بسم الله الرحمن الرحیم

سال نهم 95-96

23/06/95 اصول عملیه - برائت - برائت شرعیه - روایات دال بر برائت شرعیه - احادیث حل از برائت - حدیث سعه

ادله برائت( احادیث حل )

خلاصه مباحث

سخن در احادیث حل بود. بیان شد دلالت حدیث مسعده بن صدقه بر برائت به نظر صحیح می باشد. حدیث مسعده از نظر سندی نیز قابل تصحیح است زیرا؛ مظنون وحدت مسعده بن صدقه و مسعده بن زیاد است و در نتیجه توثیق مسعده بن زیاد شامل اسنادی که مسعده بن صدقه نیز وارد شده می باشد. از سویی دیگر بر فرض عدم پذیرش وحدت، مسعده بن صدقه به واسطه قرائن متعددی مانند اکثار هارون بن مسلم، اکثار کلینی در کافی و قاعده مشاهیر به تعبیر مرحوم وحید بهبهانی و مرحوم تبریزی، توثیق می شود.

برای تمسک به حدیث مسعده بن صدقه در اثبات برائت، اشکال شده بود که در مثال هایی که در ذیل امام علیه السلام بیان داشته اند، اصول حاکمی وجود دارد که مثبت حکم است و با وجود اصل حاکم نوبت به تمسک به برائت نمی رسد. اشکال و پاسخ در جلسات گذشته بیان شد اما؛ در این جلسه این اشکال را بیشتر توضیح داده و تنها اشاره وار پاسخ آن را بیان می کنیم.

متن روایت

عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ [عَنْ أَبِیهِ‏] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ‏ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ‏ کُلُّ شَیْ‏ءٍ هُوَ لَکَ حَلَالٌ حَتَّی تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَیْنِهِ‏ فَتَدَعَهُ‏ مِنْ قِبَلِ نَفْسِکَ وَ ذَلِکَ مِثْلُ الثَّوْبِ یَکُونُ قَدِ اشْتَرَیْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ أَوِ الْمَمْلُوکِ عِنْدَکَ وَ لَعَلَّهُ‏ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ خُدِعَ فَبِیعَ أَوْ قُهِرَ أَوِ امْرَأَةٍ تَحْتَکَ وَ هِیَ أُخْتُکَ أَوْ رَضِیعَتُکَ وَ الْأَشْیَاءُ کُلُّهَا عَلَی هَذَا حَتَّی یَسْتَبِینَ لَکَ غَیْرُ ذَلِکَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَیِّنَةُ.[[1]](#footnote-1)

تبیین اشکال در تمسک به حدیث مسعده

در مثال هایی که امام علیه السلام در ذیل روایت بیان داشته اند، اصل حاکم موافق وجود دارد، آیا می توان با وجود اصل سببی، حکم را منتسب به اصل مسببی دانست و هر دو اصل را جاری کرد؟ پیش از تبیین اشکال، اصل حاکم در مثال ها را بیان می کنیم.

اصل حاکم موافق در مثال های ذیل روایت

در لباس خریداری شده، قاعده ید و قاعده سوق حاکم بر اصاله البرائه بوده و مثبت صحت معامله و در نتیجه جواز تصرف در لباس هستند. در مملوک، قاعده اقرار العقلا علی انفسهم جائز و قاعده ید و سوق تمام احتمالات مذکور در روایت را نفی می کند و بر اصاله البرائه حاکم هستند. در امرأة تحتک... استصحاب عدم اختیه و استصحات عدم تحقق رضاع، نافی خواهر تنی یا رضاعی بودن است و در نتیجه صحت معامله را ثابت کرده و بر برائت حکومت دارد.

**توضیح استصحاب عدم اختیه و عدم تحقق رضاع**

این استصحاب در برخی از فروض از نوع استصحاب عدم نعتی و در برخی دیگر از نوع استصحاب عدم ازلی است. استصحاب عدم اختیه این گونه تقریب می شود که این زن پیش از تولد، از مادر این مرد متولد نشده بود، پس از تولد زن شک داریم که آیا از مادر این مرد متولد شده است یا از مادری دیگر؟ اصل این است که از مادر این مرد متولد نشده است. نتیجه این عدم تولد از مادر این مرد، عدم وجود رابطه خواهر و برادری بین این دوست.

جریان استصحاب عدم تحقق رضاع از استصحاب عدم اختیه واضح تر است. این مرد از زنی شیر خورده است و شک دارد که آیا زنی که با او ازدواج کرده است از همین زن شیر خورده است؟ پیش از این که این زن متولد شود و شیر بخورد، از مادر رضاعی مرد شیر نخورده بود، پس از آن شک داریم که از این مادر رضاعی شیر خورده است؟ اصل عدم تحقق چنین رضاع خاصی است. نتیجه جریان این استصحاب، خواهر رضاعی نبودن این زن با مرد است. البته این استصحاب می تواند به نحو کان تامه نیز جریان داشته باشد. بدین معنا که پیش از تولد و شروع ایام شیرخوارگی این زن از هیچ مادری شیر نخورده بود، پس از تولد شک داریم که آیا رضاع و شیرخوارگی برای او ثابت شده است یا مثلا از شیر خشک یا از شیر مادر اما بدون مکیدن و مانند این فروض، تغذیه کرده است؟ اصل عدم تحقق رضاع با شرایط معتبر شرعی است.

جریان اصول سببی و مسببی موافق

شاید در پاسخ گفته شود: چه مانعی دارد هم قاعده ید هم قاعده سوق و هم ید در عرض هم جاری باشند؟

این سخن مبتنی بر آن است که در متوافقین، قائل به جریان هر دو اصل شویم. اما؛ این مورد اختلاف است که اگر مفاد دو اصل موافق باشد آیا اصل سببی بر مسببی حکومت دارد یا خیر؟

درجریان برائت، اشکال دیگری نیز علاوه بر عدم جریان دو اصل موافق وجود دارد و آن این است که شاید در جریان اصاله البرائه عدم اماره موافق، شرط باشد. این سخن بحثی جدا از بحث کلی جریان اصل سببی و مسببی موافق در عرض هم است. در فرضی که برائت مخالف با اماره باشد، این گونه عدم جریان برائت تبیین شده است: حتی تعلم انه حرام بعینه به عنوان غایت جریان برائت، دلالت دارد که اگر علم حاصل شد، دیگر برائت جریان ندارد. علم در این فراز از حدیث اعم از علم وجدانی و علم تعبدی است و اماره مخالف به کمک دلیل حجیت اماره، موجب حصول علم تعبدی است. عین این بیان در اماره موافق نیز جریان داشته و با وجود اماره، علم به حکم ایجاد شده و غایت برائت تحقق یافته است.

پس جریان برائت متوقف بر دو مقدمه است:

1. اصل سببی و مسببی موافق، در عرض هم جریان دارند و اصل سببی بر اصل مسببی موافق حکومت ندارد.

2. برائت با وجود اماره موافق نیز جریان داشته و اماره غایت برای جریان برائت نیست.

اگر جریان اصل سببی و مسببی را پذیرفته و برای اثبات مقدمه دوم بگوییم: با توجه به حکمت جعل قاعده سوق و ید که برای جلوگیری از اختلال نظام است، شارع کاشفیت سوق و ید را نازل منزله علم قرار نداده است، امکان دارد اصاله البرائه موافق در عرض ید و سوق و استصحاب جاری باشد.

به تعبیری دیگر باید این بحث مورد بررسی قرار گیرد که با وجود اماره ای مانند ید و سوق، اصاله البرائه موضوع دارد یا نه؟

اشکال در تمثیل های روایت، در این دو اشکال خلاصه نمی شود. اشکال دیگری که در تمثیل­ها وجود دارد این است که؛ در تمام این مثال ها، اصل اولی مخالف با برائت است و اماره ای مانند ید جاری شده و مانع جریان اصل موافق شده و در نتیجه جا برای جریان برائت باز می شود. اگر وجود اماره یا اصل سببی موافق با برائت در تمام مثال ها و عدم اشاره به آنها و هم چنین وجود اصل یا اماره مخالف و حاکم بر برائت و در عین حال تمسک به برائت، امری بعید باشد، وجود اصل اولی مخالف با برائت و مانعیت اصل یا اماره سبیی از جریان آن و در نتیجه تمسک به برائت بدون اشاره به از بین رفتن اصل مخالف با اماره موافق، بسیار مستبعد است. هدف از تمثیل روشن کردن مطلب ومراد است. حال اگر به گونه ای برای برائت مثال آورده شود که نه تنها موجب روشن شدن برائت نمی شود بلکه موهم اشتراط امر دیگری - مانند وجود اصل موافق یا وجود اصل مخالف و مانند این موارد- در اجرای برائت باشد، با غرض از تمثیل ناسازگار است.

برای روشن شدن بحث، اصل اولی را در تمام این مثال ها بیان می کنیم.

اصل اولی در مثال های ذیل حدیث مسعده

الثَّوْبِ یَکُونُ قَدِ اشْتَرَیْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ

اصل اولی در لباس خریداری شده، اصاله الفساد معامله می باشد و برائت نمی تواند مانع جریان اصاله الفساد باشد. در مرحله اول باید قاعده ید یا سوق جاری شود تا مانع جریان اصاله الفساد گشته تا نوبت جریان برائت برسد.

الْمَمْلُوکِ عِنْدَکَ وَ لَعَلَّهُ‏ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ خُدِعَ فَبِیعَ أَوْ قُهِرَ

اصل اولی در مواردی که شک در حریت یا عبدیت، انسانی شود اصاله الحریه است. اقرار یا قاعده سوق یا ید، مانع جریان اصاله الحریه شده و در نتیجه شاید بتوان به برائت تمسک کرد.

امْرَأَةٍ تَحْتَکَ وَ هِیَ أُخْتُکَ أَوْ رَضِیعَتُکَ

اصل اولی در این موارد نیز اصاله الفساد در نکاح است و تنها با جریان استصحاب عدم اختیه و عدم تحقق رضاع می توان مانع جریان آن شد، نه برائت.

در این دو مثال اخیر اشکال دیگری نیز در جریان برائت به جز اشکالات مطرح شده، وجود دارد.

حتی اگر اصاله الحریه نیز جاری نباشد، اصاله البرائه نمی تواند مثبت جواز بیع و صحت بیع عبدی که شک در حریت آن وجود دارد شود. زیرا؛ ادله برائت نسبت به تصرف در نفس دیگری اطلاق ندارد. به نظر می رسد حتی برای اثبات جواز تکلیفی تصرف در نفس غیر نمی توان به اطلاق اصاله البرائه تمسک کرد. این سخن از این باب است که ادله برائت از مواردی که مستلزم تصرف در غیر باشد، انصراف دارد. در مثال امرأه نیز همان بحث پیشین جاری است و اصاله البرائه در آن حتی با فرض عدم وجود اصل مخالف فساد نکاح و عدم وجود اصل موافق استصحاب عدم اختیه و استصحاب عدم تحقق رضاع جریان ندارد زیرا؛ در این موارد سلطه و تصرف در نفس غیر وجود دارد و ادله برائت نسبت به مواردی که مستلزم سلطه و تصرف در نفس غیر باشد، اطلاق ندارد. لازم به تذکر است که به نظر، هم اصاله البرائه عقلایی و هم اصاله البرائه شرعی این موارد را شامل نمی شوند.

پس در تمسک به حدیث مسعده بن صدقه، اشکال تهافت مثال و صدر وجود دارد. این تهافت در موارد ذیل وجود دارد: عدم جریان اصل سببی و مسببی موافق در عرض هم، عدم جریان اصاله البرائه با وجود اماره موافق، وجود اصل حاکم مخالف با برائت در مثال ها و عدم جریان اصاله البرائه حتی با نبود اصل موافق یا مخالف در دو مثال از مثال ها،

پاسخ به اشکال

این اشکال سبب شده است که برخی مانند آقا ضیاء صدر روایت را دال بر برائت ندانند. اما ما در جلسات گذشته بیان کردیم: مثال های ذیل به هیچ وجه تمثیل برای برائت نبوده و تنها تنظیر برای تفهیم برائت و رفع وساوس نفسانی است. این مثال های تنظیری است تا وجدان مخاطب را بیدار کرده و پذیرش برائت برای مخاطب آسان تر شده و از وسواس و احتیاط های نابجا، دوری کند.

حدیث سعه

بحث بعدی درباره الناس فی سعه است.

در کلمات بزرگانی مانند شیخ و آخوند حدیث سعه مطرح شده و بحث شده است که آیا متن حدیث، الناس فی سعةٍ با تنوین است یا الناس فی سعةِ ما لا یعلمون بدون تنوین می باشد؟ اما سخن در این است که آیا اساسا چنین روایتی در مجامع روایی ما وجود دارد؟ این مطلب در حدیث حجب نیز خود نمایی می کرد. حدیث حجب مطرح در کتب اصولی از توحید صدوق اخذ شده در حالی که در منابع اصلی حدیث به هیچ وجه با این الفاظ وجود نداشت. ما مفصل درباره متن صحیح حدیث حجب در سال گذشته صحبت کردیم. مانند این بحث در حدیث سعه نیز جریان دارد که آیا چنین حدیثی با این الفاظ موجود در کتب اصولیین وجود دارد؟

به نظر می رسد؛ این روایت در منابع روایی به این وجه وارد نشده و برداشت فقها از روایت است. مجمع الفائده و البرهان[[2]](#footnote-2) مرحوم اردبیلی و تفسر شاهی[[3]](#footnote-3) آن هم نه به عنوان روایت، اولین کتاب هایی هستند که به آنها برخود شده و حدیث سعه با این الفاظ مطرح در کتب اصولی در آنها وارد شده است.

متن حدیث سعه در کتب حدیثی

عَنْهُ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ‏ أَنَّ عَلِیّاً ع سُئِلَ عَنْ سُفْرَةٍ وُجِدَتْ فِی الطَّرِیقِ مَطْرُوحَةً کَثِیرٌ لَحْمُهَا وَ خُبْزُهَا وَ جُبُنُّهَا وَ بَیْضُهَا وَ فِیهَا سِکِّینٌ فَقَالَ یُقَوَّمُ مَا فِیهَا ثُمَّ یُؤْکَلُ لِأَنَّهُ یَفْسُدُ وَ لَیْسَ لَهُ بَقَاءٌ فَإِنْ جَاءَ طَالِبٌ لَهَا غَرِمُوا لَهُ الثَّمَنَ قِیلَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ لَا تُدْرَی سُفْرَةُ مُسْلِمٍ‏ أَوْ سُفْرَةُ مَجُوسِیٍّ فَقَالَ هُمْ فِی سَعَةٍ حَتَّی یَعْلَمُوا[[4]](#footnote-4)

این روایت معروف به روایت سفره مطروحه است و راوی از این پرسش کرده است که اگر سفره ای پهن بود و غذاهای آماده ای در آن وجود داشت و چاقویی نیز در سفره مشاهده می شد، آیا می توان از غذاهای این سفره استفاده کرد؟ حضرت علیه السلام در پاسخ می فرمایند: چون نمی توان این غذاها را نگهداری کرد و فاسد می شوند، آنها را قیمت گذاری کرده و بخورید و اگر صاحبش آمد و طلب آن غذاها را کرد، قیمت را به او بپردازید. در ذیل از این پرسش شده است، که اگر ندانیم سفره مسلمان است یا مجوسی می توانیم از آن استفاده کنیم؟ امیر مؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمودند: هُمْ فِی سَعَةٍ حَتَّی یَعْلَمُوا

در جلسه آینده با محوریت کلام شهید صدر این روایت وارد در کتب حدیثی را بررسی کرده و نحوه خواندن و استدلال به آن را بررسی خواهیم کرد.

1. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏5 ؛ ص313 ح 40 [↑](#footnote-ref-1)
2. مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان؛ ج2، ص: 110 [↑](#footnote-ref-2)
3. تفسير شاهى؛ مقدمهج2، ص: 44 [↑](#footnote-ref-3)
4. المحاسن ؛ ج‏2 ؛ ص452 ح 365 و الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏6 ؛ ص297 و تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏9 ؛ ص100. این روایت در دعائم الاسلام و الجعفریات و نوادر راوندی با مقداری تفاوت وارد شده است. الجعفريات (الأشعثيات) ؛ ص27 هُمْ فِي سَعَةٍ مِنْ أَكْلِهَا مَا لَمْ يَعْلَمُوا حَتَّى يَعْلَمُوا

   دعائم الإسلام ؛ ج‏2 ؛ ص497 هُمْ فِي سَعَةٍ مِنْ أَكْلِهَا مَا لَمْ يَعْلَمُوا

   النوادر (للراوندي) ؛ ص50 هُمْ فِي‏ سَعَةٍ مَا لَمْ يَعْلَمُوا. [↑](#footnote-ref-4)